

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

محمد شریف منصور

۲۹ جون ۲۰۲۲



شریف منصور

مختصری درباره فرقۀ اسماعیلیه

(قسمت اول)

فرقۀ اسماعیلیه (که آن را به نام فرقۀ باطنیه* هم می شناسند) یکی از فرقۀ های متعدد اسلام (شاخۀ تشیع) است که زمان به وجود آمدن آن مترادف است با شهادت حضرت جعفر صادق (رض). حضرت جعفر یکی از نوادگان پیامبر اسلام (ص) و امام ششم شیعیان بود. وی پسر ارشد خود اسماعیل را به عنوان جانشین خود تعیین کرده بود [۱] اما اسماعیل در زمان حیات پدر درگذشت. [۲] مدتی بعد حضرت صادق در مدینه توسط منصور دوانیقی خلیفۀ عباسی مسموم شد و به شهادت رسید. پس از شهادت حضرت جعفر پیروان او به چندین دسته تقسیم شدند. گروهی از آنها امامت حضرت موسی کاظم پسر دیگر حضرت صادق را پذیرفتند و به او بیعت کردند. اما گروه دیگر که اسماعیلیان خالصه نامیده می شوند مرگ اسماعیل را نپذیرفتند و معتقد بودند که حضرت جعفر به منظور محافظت از اسماعیل شایعۀ مرگ او را پخش کرده بود و اسماعیل زنده است و پس از مرگ پدر به امامت رسیده است. این گروه اسماعیل را امام زمان و قائم آل محمد می دانستند [۳] گروه دیگری از هواداران اسماعیل، مرگ اسماعیل در زمان حیات پدر را پذیرفتند و مدعی شدند که امامت پس از اسماعیل به پسر او محمد بن اسماعیل رسیده است و برادر او مستحق امامت نیست و این که حضرت حسین (رض) پس از برادر بزرگترش حضرت حسن (ع) به امامت رسید استثنائی بود و دیگر امامت از برادر به برادر منتقل نمی شود از آنجا که یکی از سران مهم این گروه مردی بود به نام مبارک (برده اسماعیل بن جعفر صادق) این گروه مبارکیه نامیده شدند. [۴] یک گروه دیگر هم عقاید گروه مبارکیه را پذیرفتند به نام خطابیۀ که پیروان مردی به نام ابوالخطاب محمد بن زینب اسدی بودند و او را پیامبر خود می دانستند. ابوالخطاب یکی از پیروان حضرت صادق به شمار می رفت [۵] ابوالخطاب و پیروانش علیه فرماندار کوفه، عیسی بن موسی شورشی

به راه انداختند ولی شکست خوردند و اکثر شان کشته شدند. خود ابوالخطاب و جمعی از پیروانش هم دستگیر شدند و آنها را به حضور عیسی بن موسی آوردند و به فرمان او همه آنها را کشتند.

گروهی از پیروان ابوالخطاب که زنده مانده بودند مرگ او را نپذیرفتند و گمان می کردند که او پیامبر بوده و فعلاً غایب شده است. آنها با محمد پسر اسماعیل بیعت کردند. پس از مدتی مبارکیه دوباره دچار انشعاب شد و شاخه جدیدی به وجود آمد. به نام قرمطیه. قرمطی ها که پیروان مردی به نام حمدان قرمط بودند و از همین رو قرمطیه نامیده می شدند مرگ ابوالخطاب را نپذیرفتند و گمان می کردند که او موقتاً از دیدگان آنها غایب شده و می پنداشتند که روح حضرت جعفر صادق در ابوالخطاب حلول کرده بود و پس از آن اکنون در کالبد محمد بن اسماعیل حلول کرده است. پس از آن که محمد بن اسماعیل وفات کرد قرمطی ها مرگ او را هم منکر شدند و می گفتند که او مهدی موعود است و اکنون در شهرهای روم زندگی می کند. [۶]

زمانی که علی بن محمد بن عبدالرحیم بصری مشهور به صاحب الزنج علیه خلافت عباسی شورش کرد حمدان قرمط به او پیشنهاد داد که با هم متحد شوند و در کنار هم علیه عباسیان بجنگند اما صاحب الزنج نپذیرفت [۷] و به تنهایی به جنگ با عباسیان پرداخت و آخر الامر شکست خورد و کشته شد. بعدها زکریه بن مہرویہ یکی از سران مهم قرمطی ها علیه عباسیان شورید اما او هم به سرنوشت صاحب الزنج دچار شد. ابوسعید جنابی که یکی دیگر از داعیان/رهبران قرمطی ها بود قیامی را علیه عباسیان راه اندازی کرد و توانست بحرین را تصرف کند و سلسله جنابی را به وجود بیاورد. قرمطی ها اشخاصی تندرو بودند و ریختن خون دیگر مسلمانان را جایز می دانستند و آن ها قتل عام می کردند و دیگر دولت های اسلامی من جمله مخصوصاً عباسیان و غزنویان هم همیشه در پی ریشه کن کردن قرمطی ها بودند. در سال ۹۰۹ میلادی در شمال افریقا عبیدالله المهدی خلافت فاطمی را بنیان گذاری کرد. بعدها فاطمی ها قلمروشان را توسعه دادند و توانستند بر سراسر شمال افریقا مسلط شوند. مذهب رسمی فاطمی ها، مذهب اسماعیلیه بود و آنها نقش مهمی در تکامل تمدن اسلامی و ترویج مذهب اسماعیلیه ایفا کردند. با وجود همه این ها سلسله انشعاب های فرقه اسماعیلیه همچنان ادامه داشت. در زمان خلافت منصور بن العزیز بالله (الحاکم بامرالله) شاخه جدیدی به وجود آمد به نام دروزیه. علت پدید آمدن این شاخه این بود که الحاکم ادعای خدائی کرد و اگرچه مردم به شدت با این کار او مخالفت کردند [۸] اما کسانی هم بودند که ادعای او را پذیرفتند. در آخر الحاکم به تحریک خواهرش کشته شد. [۹] اوج قدرت و شکوه فاطمیان دوران فرمانروائی معد بن علی (المستنصر بالله) بود. در دوران این خلیفه، یکی از سرداران خلافت عباسی به نام بساسیری به خاطر اختلافاتی که با وزیر اعظم و خلیفه داشت علم شورش برافراشت و به المستنصر رو آورد. بساسیری بغداد را تصرف کرد و دستور داد به نام المستنصر بالله خطبه بخوانند. ادامه دارد...

* از آنجا که پیروان مذهب اسماعیلیه معتقدند که قرآن، احادیث و احکام دینی ظاهر و باطنی دارند و باید تاویل شوند تا معنای راستین نهفته در آن ها کشف شود این مذهب را باطنیه هم می نامند.

پی نوشت ها:

۱- توضیح الملل، شهرستانی، ص ۲۵۹

۲- جهانگشای جوینی، ج سوم، ص ۷۰۷

۳- فرق الشیعه، نوبختی ص ۶۴ - ۶۵

- ۴- همان، ص ۶۵
- ۵- توضیح الملل، شهرستانی، ص ۲۴۰-۲۴۱
- ۶- نوبختی ۶۷ - ۶۹
- ۷- طبری جلد ۱۵ ص ۶۶۴۷
- ۸- تاریخ اندیشه های کلامی، ج دوم، ص ۵۳۱-۵۳۲
- ۸- تاریخ ابن خلدون ، ج سوم ، ص ۹۶ - ۹۷